

متن پرسش

استاد از هوش شما بعیده آخه خدای بی اندازه و بی قدر چطور فرد برگزیده و نظام سیاسی برگزیده داشته باشه؟! اون بالا نشسته اینها رو خلق می‌کرده و یهو تصمیم گرفته یه تعدادی رو برگزیده عرش بکنه؟! یعنی چی؟! ریشه‌ی رنج چیه؟ رنج برای چی خلق شده؟ چرا خدای مهربان غزه رو نجات نمیده؟ اگه دین مسلمان ها حقه چرا دارن در این فلاکت زندگی میکنن؟ چرا کفار باید در نهایت آسایش و رفاه باشن؟ آخه من مبلغ شم که برم به یه سوئیسی مرفه بگم بیا مثل ما جهان سومی ها زندگی کن؟! اصلا یعنی چی؟! آزمایش الهی چه معنی داره؟! خودش که میدونه!! پس آزمایش چه معنی میده که ما اینجوری بخوایم رنج بکشیم بابتش!! چرا باید با رنج رشد بده؟! خب یه شیوه دیگه انتخاب کنه. این همه بیماری از کجا خلق شده. چرا خدا جلوشو نمیگیره. طبق قوانین علت و معلول وجود تمام سیاهی ها هم باید علتی داشته باشه. اما ادیان ابراهیمی هیچ علتی برای رنج و حتی هیچ وسیله ای برای رفعش ارائه نمیدن. ما با وجود نماز و روزه، هنوز هر روز داریم از سختی های دنیوی رنج می‌کشیم و این یعنی ابزار مذهب به تنهایی ما رو قوی نکرده در برابر دنیا. مقایسه کنید بودا چقدر زیبا منشا رنج و راه رهایی از اون رو توضیح میده. طبق قوانین تناسخ و کارما همه چیز با نظم غیرقابل تصور داره پیش میره و برای تمام رنج ها و حتی افکار ما دلیلی وجود داره. در بودیسم دلیل رنج امتحان الهی نیست بلکه نتیجه اعمال خود شخصه، و شخص با روشن بینی از همه‌ش آزاد میشه. اما دین ما چی میگه بهمون!! میگه هرچی مومن تر باشی جام بلا بیشترت می دهند!! و عیش و نوش کن تا روزیکه در آتش بسوزی!! آخه اینا اصلا معنیش چی هست. برای چی یه مسیحی یا یهودی باید نجس باشه؟! برای چی مرتد باید اعدام شه؟! یعنی چی که «کفار را هر جا دیدید بگیرید و بکشید.»؟! چه تفسیر مهربانانه ای از این متون میشه داشت؟! خدای من این شکلی نیست. دنیای من هم این شکلی نیست. دنیا اینجوری نیست که با زوری لچک سر کردن بشه جلوی فساد دیگری رو گرفت. خودتون با جوان ها در ارتباطید و بهتر میدونید چه لجنی کف جامعه‌ی مذهبی های ما رو برداشته. یا شخص از درون تصمیم میگیره خودشو آزاد کنه یا هیچ لچک سر کردن و نامحرم ندیدنی براش فایده نداره. فشار بیرونی و قانون بیرونی رنج رو زیاد می‌کنه همین. این چادر سر کردن ها برای چی هست اصلا. آخه به چه دردی میخوره. اگه در ذهن ما بنظر میاد عفاف این شکلیه، فقط بخاطر همون فرهنگ و تفکر ناهشیار جمعیه. وگرنه شما با یه اسپانیایی درمورد لزوم وجود ازدواج صحبت کن. اصلا بین چجوری شاخ در میاره. بگو موهاشو بپوشون که یکی دیگه تحریک نشه با مو! آخه با مو! نمیخوام حیوانیتم رو بپوشونم. شما اسمش رو گذاشتید حیوانیت. فقط یه بخشی از جسم منه، همین! چرا اینقدر قانون

براش در میارید؟! آخه مگه میشه یه خدای خالق در عرش نشسته باشه و ما رو انداخته باشه روی همدیگه و بعد تماشامون کنه؟! اگه همه چیز به دست اوست پس چرا دنیا داره این شکلی پیش میره و روز به روز ظالم ها قوی تر میشن؟! من نمی‌پذیرم. خدا که از جنس کلمه نیست که. مگه میشه خدا حرف بزنه؟! با خوندن قرآن باید فقط از خدایی بترسم که تنها چیزی که براش اهمیت داره اینه که ستایشش کنیم، و هیچ دلیلی برای ناعدالتی ها و رنج ها وجود نداره. یا اینکه اینا رو بریزم دور و خدای مهربونی داشته باشم که راهنمایی هاش رو توی فطرتمون گذاشته (نه اینکه ۲۵ درصد خمس بده و با این کلمات منو بپرست و اگه دو دقیقه گذشت روزهت باطله و این همه قصه‌بافی) و همه چیز طبق علت و معلول کارمایی و به دست «خودم» داره رقم میخوره. در بودیسم رنج یا رهایی شخص تماما با تلاش خودش به سمت آگاهی رقم میخوره و شرایط امروزش حاصل کارمای دیروزشه. نه اینکه خدایی اون بیرون نشسته باشه و ما رو امتحان و تنبیه کنه. رزق از دست خدا نیاد که بین بنده‌هاش فرق بذاره، از جهان هوشمند میاد که باید قوانین بازی باهاش رو بلد باشی، همین. در اسلام هیچ توجیهی برای وجود فقر و بیماری وجود نداره جز اینکه خدا تصمیم گرفته به یکی بده و به دیگری نده!!! شرمنده استاد این سوال ها هرگز پایانی نداره. هرچی ادامه بدم بازم ادامه پیدا میکنه. جهنم رفتن برام مهم نیست اما نمیخوام خدا رو از دست بدم. خدایا هرچی شدم و هرچقدر سیاه شدم اما تو بمون پیشم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: با همه این نکات که در جای خود قابل توجه است؛ باید به حضور آخرالزمانی و حضور انسانیت انسان‌ها در وسعت حضور در جهان فکر کرد تا دلایلی لاما نشد که نوعی قرارگرفتن زیر سایه استکبار است.

بحث، تنها در خالی‌شدن ذهن از ذهنیات پیش آمده در جهان مدرن نیست، که در جای خود ارزش دارد. بحث در حضور انسانی است که بتواند سرنوشت جهان را از سیطره یهود آزاد کند و این انسان، انسان اسلام است و معلوم است که این حضور بدون مقابله استکبار با آن امکان ندارد. اگر از این زاویه به حضور اسلام در این آخرین دوران بشر بنگریم، نمی‌توانیم از آن منصرف شویم وگرنه به همان نیهیلیسم و پوچی گرفتار می‌شویم که جهان مدرن گرفتار آن است.

به اسلامی باید نظر کرد که انسانی می‌سازد به وسعت همه انسان‌ها و شوری که در چنین حضوری برای حاج قاسم‌ها پیش می‌آید و معلوم است که اگر در این حضور، مشغول فرعیات شدیم گرفتار مقایسه‌های جزئی می‌شویم. آری! حجابی که اسلام متذکر آن است در رابطه با حضور بیشتر بانوان است با هویتی بسی فاخر. و غفلت از این نوع حجاب، آن حضور متعالی را از زنان و بانوان می‌گیرد. و این غیر از آن است که گمان شود بی‌حجابی دیگر ملت‌ها موجب فساد آن‌ها شده است. بحث در تعالی بانوان و زنان است که نباید از آن غفلت شود. موفق باشید

